PDF Compressor Free Version

روزگار مردم سالخورده در راه است

نگذارید پنجره جوانی بسته شود!

ترکیب سنی جمعیت کشور در حال گذار است. گذر از یک ساختار سنی کاملاً جوان به ساختاری سالخورده (کوچک شدن قاعده هرم). به این ترتیب می توان گفت وضعیت جمعیتی ایران در ۵۰ سال آینده، مطلوب نخواهد بود؛ ما به‌سوی کاهش جمعیت در حال حرکتیم. ضمن آن که جمعیت جوان و فعال کشور به شدت کاهش می یابد، افزایش جمعیت سالمند نیز ضمن عدم توانمندی اقتصادی، نیازمند خدمات بیشتر بخش جوان جمعیت خواهد بود.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

این جا یک کارگاه نمایش و تحلیل فیلم است. تعدادی دختر و پسر، و زن و مرد در کنار هم نشسته‌اند و پس از تماشای فیلم در حال گفت‌وگو درباره آن هستند. به صورت دخترها و پسرها، مردها و زن ها که نگاه کنی، دستت می‌آید که هر کدام از آنها، از چه سنخ و طبقه‌ای هستند و برای چه این جا آمده‌اند. البته شاید فکر کنید شرکت در چنین کارگاهی، برای این گروه کوچک، فقط از روی شکم‌سیری ممکن شده است. و حتما دنباله فکرتان این خواهد بود که این گروه کوچک، آیا در همین شهرو کشور و در میان همین مشکلات زندگی می کند و آن‌وقت تصمیم گرفته است که هم هزینه بدهد و هم زمان بگذارد و برای دو سه ساعت پای این گفت‌وگو بنشیند؟!

راستش هم بله و هم نه! هر چه در این مورد فکر و یا قضاوت کنید، هم می‌تواند درست باشد و هم نادرست؛ به هر حال، هر سکه‌ای دو رو دارد، حتی سکه قلب!

چرا از کارگاه فیلم؟

شروع کردن این مطلب که در مورد پیرشدن جمعیت‌مان است، با تصویری از یک کارگاه نمایش و تحلیل فیلم، شاید در نگاه اول، بی‌ربط به نظر برسد. اما همان اول گفتیم که «تعدادی دختر و پسر، و زن و مرد» و منظورمان در کنار هم قرار دادن جوانان و میان سالانی بود که دقیقا به‌واسطه یک ویژگی مشترک؛ «تجرد»، در کنار هم قرار گرفته‌اند. جوان‌ها از دختر و پسر، سن معمول ازدواج را رد کرده‌اند. و زنان و مردان حاضر، اغلب، از زندگی مشترک و زناشویی خارج شده‌اند. این دو طیف، البته، به جز مجرد بودن، ویژگی‌های مشترک دیگری هم دارند که در یک مکان مشترک در حال انجام یک کار مشترک هستند، اما آن ویژگی‌های مشترکِ دیگر، به داستان ما ربطی ندارند، هر چند که می‌توان همان‌ها را هم در حاشیه این متن جای داد. شاید هم این کار را کردیم.

این‌ها مجردند. و نسبت به هم سن‌وسالان ازدواج کرده‌شان که خانواده‌های مستقل دارند، از بعضی از دغدغه‌ها برکنارند. مثلا مجبور نیستند شب به موقع به خانه برسند، چون کسی منتظرشان نیست و البته خودشان هم نگران فرد خاصی نیستند و نه قرار است شامی آماده کنند، نه قرار است به درس و مشق، و حال و هوای روحی افرادی که در خانه منتظرند، برسند، چون اساسا این افراد را ندارند. این‌هایی که این جا نشسته‌اند، از قشر مرفه بی‌درد هم نیستند. جوان‌ها ضمن این که دانشجویان ابدی هستند (که می‌دانیم چرا!)، کار هم می‌کنند. کارهایی که البته در بیشتر مواقع، متناسب با سطح تحصیلات یا دانشی که اندوخته‌اند، نیست، مثلا دو سه نفرشان، هم دانشجوی دکتری هستند و هم گارسن کافه. و البته نه از نظر خودشان و نه از نظر هیچ‌کس، مشکلی در نوع کاری که مشغول‌ان هستند، وجود ندارد، مشکل اساسی این است که با درآمد گارسنی، نمی‌شود هم درس خواند، هم خانواده اداره کرد، هم اجاره خانه داد و هم به علایق مختلف رسید. خوب یک نفر بودن و در یک اتاق مجردی و یا در خانه والدین زندگی کردن، با این درآمد، تا حدودی جور در می‌آید و گاهی هم کم و کسری‌اش را پدر و مادر جبران می‌کنند، اگر داشته باشند.

> **این جمعیت جوانی هم که قرار است به جمعیت سالمند خدمات ارائه بدهد، در شیش و بش اداره کردن خودش مانده است و معلوم نیست بتواند به‌عنوان یک تک فرزند، از پس تامین پدر و مادر پیر خود بربیاید**

تکلیف زنان و مردان مجرد هم که مشخص است؛ آن‌ها در نیمه راه زندگی خود، سرخورده از روزگاری که از سر گذرانده‌اند، با همان مشکلات مالی جوانان، این جا هستند. همین دختری که احتمالا جوان‌ترین عضو این کارگاه است (۲۶ ساله)، می‌گوید از یک مصاحبه شغلی ناموفق می‌آید. این جا یکی از آن جاهایی است که می‌تواند مشکلاتش را برای مدتی فراموش و احساس کند که دارد کار مفیدی حداقل برای رشد خودش انجام می‌دهد. اگر نه از نظر مالی و مادی... اما از نظر روحی و معنوی چرا.

ازدواج و خانواده، هزینه دارد!

عجب! واقعا نمی‌دانستید؟! خانواده خرج دارد؛ جدای از هزینه‌های خیلی معمول! که گفتن و شمردن ندارد، این روزها هزینه‌های معمول را هم با حقوق گارسنی یا منشی‌گری نمی‌شود تامین کرد؛ مهمانی‌های فامیلی؟ دورهمی‌های همکاری و هم نسلی؟ سینما و نمایش و پارک و باشگاه ورزشی و...؟ این‌ها را کنار بگذارید. کسی که در کنار درس و کار، خانواده‌داری هم بکند، اصلا چنین توهماتی در سر ندارد. خانواده، جا و مکان و غذا می‌خواهد... خدای ناکرده، بیماری، و گرفت‌وگیرهای دیگری هم پیش می‌آید. پس باید دو سه ساعتی پای صحبت خانم یا آقای دکتری که گارسن یا منشی هم هست و ماهی بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان درآمد دارد، بنشینید تا حساب دست‌تان بیاید که «خانواده خرج دارد» یعنی چه. حالا ممکن است هزینه ازدواج را بزرگ‌تر تقبل کرده باشند. این است که بچه‌ها، چون مجبورند مجرد باشند، ترجیح داده‌اند که مجرد باقی بمانند! و چون مجردند، از بچه هم خبری نیست.

این‌هایی که در جمع خودشان، با سن‌هایی که دیگر رو به میان‌سالی می‌رود، هنوز همدیگر را «بچه‌ها» صدا می‌کنند، هیچ نگاه خاصی به آینده ندارند. روزگارشان را می‌گذرانند. نهایت این که با زدن از سر و ته خرج زندگی، خود را به چنین کارگاه‌هایی پرتاب می‌کنند؛ این از اعتیاد بهتر است!

آمار... و هم چنان فقط آمار!

رئیس اداره سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت، با نگرانی از روند رو به رشد پیری جمعیت در ایران می‌گوید. از پنجره جمعیتی که تا ۱۵ سال آینده بسته خواهد شد. تعداد جوانان مولد کاهش پیدا کرده و جمعیت به سمت پیری می‌رود. طبق آماری که این اداره، آن را بررسی کرده، هرم سنی کشور در حال گذر است. گذر از یک ساختار سنی کاملاً جوان به ساختاری سالخورده (کوچک شدن قاعده هرم). به این ترتیب می‌توان گفت وضعیت جمعیتی ایران در ۵۰ سال آینده، مطلوب نخواهد بود؛ ما به سوی کاهش جمعیت در حال حرکتیم. ضمن آن که جمعیت جوان و فعال کشور به شدت کاهش می‌یابد، افزایش جمعیت سالمند نیز ضمن عدم توانمندی اقتصادی، نیازمند خدمات بیشتر بخش جوان جمعیت خواهد بود.

> **جوان‌ها ضمن این که دانشجویان ابدی هستند (که می‌دانیم چرا!)، کار هم می‌کنند. کارهایی که البته در بیشتر مواقع، متناسب با سطح تحصیلات یا دانشی که اندوخته‌اند، نیست، مثلا دو سه نفرشان، هم دانشجوی دکتری هستند و هم گارسن کافه**

این جمعیت جوانی هم که قرار است به جمعیت سالمند خدمات ارائه بدهد، در شیش و بش اداره کردن خودش مانده است و معلوم نیست بتواند به‌عنوان یک تک فرزند، از پس تامین پدر و مادر پیر خود بربیاید که با یک حساب دست‌تان بیاید که «خانواده خرج دارد» یعنی چه. حالا ممکن است هزینه ازدواج را بزرگ‌تر تقبل کرده باشند. این است که بچه‌ها، چون مجبورند مجرد باشند، ترجیح داده‌اند که مجرد باقی بمانند! و چون مجردند، از بچه هم خبری نیست.

این‌هایی که در جمع خودشان، با سن‌هایی که دیگر رو به میان‌سالی می‌رود، هنوز همدیگر را «بچه‌ها» صدا می‌کنند، هیچ نگاه خاصی به آینده ندارند. روزگارشان را می‌گذرانند. نهایت این که با زدن از سر و ته خرج زندگی، خود را به چنین کارگاه‌هایی پرتاب می‌کنند؛ این از اعتیاد بهتر است!

آمار... و هم چنان فقط آمار!

رئیس اداره سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت، با

یادداشت

۹۳ دختر مجرد مادر شدند

مادر مجرد، مبارک یا...

آسیه ویسی

مدیرکل امور کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی کشور از واگذاری فرزندخوانده به ۹۳ دختر مجرد در سال گذشته خبر داد.

دخترهای مجردی که ۳۰ سالگی را رد کرده باشند، می‌توانند بعد از تایید صلاحیت‌های مختلفی که باید مراحلش را زیر نظر بهزیستی بگذرانند، صاحب فرزند دختر شوند.

بله این هم از مادران مجرد! که نمی‌دانیم در این شرایط خاص از بحران‌ها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و ... که به عنوان یک ملت، به تنهایی با آن‌ها دست به گریبانیم (و گاهی هم به‌خاطر این شرایط نامساعد ناچاریم از مسئولین محترم عذر بخواهیم!) - (جمله خیلی طولانی شد... بابت این هم عذر می‌خواهیم!) - به این مادران تبریک بگوییم یا بی‌خیال از کنارشان رد بشویم و با خودمان بگوییم خوب که چی حالا؟!

خیلی وقت گذشته از زمانی که بالاخره دانشمندان ثابت کردند که مادری، چندان هم غریزی نیست، و احساسی است که بیشتر توسط فرهنگ تولید می‌شود و به زنانی اشاره کردند که تمایلی به مادر شدن ندارند و در صورت مادر شدن هم چندان تمایلی به نگه‌داری از فرزندان‌شان نشان نمی‌دهند.

اما به هر حال در جامعه ما، به دلیل شرایط فرهنگی و مذهبی و عرفی و نیز به هزار و یک دلیل دیگر، مادری، ارزشی معنوی دارد و اغلب زنان تمایل دارند این حس و حال را تجربه کنند و اگر به هر دلیل نتوانند، دچار مشکلات روحی، و افسردگی می‌شوند که البته باز مقداری از این مشکلات برمی‌گردد به نوع نگاه و قضاوت جامعه در این مورد. (آخی! می‌بینی؟! فلانی بچه‌دار نمی‌شه... بمیرم الهی!!)

از آن طرف، با نسلی از دختران روبه‌رو هستیم که به دلیلی از ماراتن ازدواج بازمانده و نتوانسته‌اند مادر بشوند و اکنون قدم‌زنان و خوش‌خوشان به‌سوی میان‌سالی می‌روند. خوب چه کاری است تنهایی بروند؟ آن هم در حالی که از استطاعت مالی مناسبی برخوردارند، مادری کردن را هم دوست دارند، تایید صلاحیت هم شده‌اند.

بسیاری از دختران ما، به دلیل شرایط اقتصادی و نیز انتظارات و سلایق خاص دوطرفه، ازدواج نکرده‌اند و اکنون از لحاظ سنی و با توجه به نگاه بازهم سنتی و فرهنگی، ازدواج کردن دیگر از آن‌ها گذشته!

با یک توجه خیلی کوتاه و مختصر به چنین تصمیمی، هم از سوی دختران و هم از سوی بهزیستی، متوجه چشمک‌زدن چراغ‌های هشدار متعددی در این زمینه می‌شویم. با نسلی از دختران مواجهیم که رو به‌سوی میان‌سالی دارند و اگر توان مالی مناسبی داشته باشند، می‌توانند صاحب فرزند شوند و بقیه مسیر زندگی را با این فرزند خوانده، ادامه دهند. اما از آن‌طرف دختران مجرد بسیاری داریم که دقیقا به دلیل نامناسب بودن شرایط اقتصادی خانواده، بخت، در خانه‌شان را نزده است و اینان، بدون هیچ کار و آینده مشخصی، به پای والدین خود نشسته‌اند. این دختران نیز باید دیده شوند. اینان که پشت پنجره‌های تاریک و درهای بسته شرایط خود، زندانی شده‌اند.

حالا نگویید از میان هزار و یک مشکل، همین هزار و یکمی مانده بود... نه! لطفا هر مشکل را در جای خود ببینیم. چه خوب که دخترانی هستند که آن‌قدر آزادی عملکرد داشته‌اند که تحصیل کرده و نکرده، توانسته‌اند کاری پیدا کنند، روی پای خود بایستند و به آن اندازه از استطاعت مالی رسیده‌اند که می‌توانند در درون زندگی مستقل خود، فرزندی هم داشته باشند.

اما حواس‌مان به آن پنجره‌های تاریک و درهای بسته هم باشد که بی‌شک تعدادشان زیاد هم هست. اما... وقتی از آن دختران حرف می‌زنیم، به این معنی نیست که هول و ولای در خانه ماندن و پیرشدن دختران را به جان والدین بیندازیم و آنان را وادار کنیم که دختران خردسال‌شان را وادارند! که زود ازدواج کنند تا مبادا به روز دختران میان‌سال مجرد بیفتند.

یکی از دلایلی که این روزها برای ازدواج دختران طرح می‌شود، نگرانی والدین در این مورد است. این که دختران‌شان با ادامه تحصیل، و رفتنِ دست‌شان توی جیب خودشان، پرتوقع و سخت‌پسند می‌شوند و به هر خواستگاری، جواب مثبت نمی‌دهد، این که دختری به دلیل سطح سواد بالاتر، از زندگی و طرف مقابلش انتظار بیشتری دارد، باعث می‌شود، خواهان کمتری داشته باشد. انگار که خواهان دختران خردسال، فردی است مناسب حال و روز دترک! همه می‌دانیم که دختران کم سن‌وسال، اغلب مجبور به ازدواج با چه طیفی از مردان می‌شوند. هر چند خرده‌فرهنگ‌های محیطیِ موثر در این زمینه را نیز نباید از نظر دور داشت. خرده‌فرهنگ‌ها و نگاه‌های شهرستانی و قبیله‌ای را که باعث می‌شود خودِ دخترِ کم سن‌وسال، خواهان ازدواج زودرس باشد تا از سنگینی این نگاه خلاص شده و ظاهرا به امتیازی اجتماعی دست یابد. اما می‌دانیم و در خبرها می‌خوانیم که اکثر این امتیازها، چه زود، و با چه هزینه سنگینی پس گرفته می‌شود. یادمان نرود که طبق آخرین آمار، از هر سه ازدواج، یکی منجر به طلاق می‌شود. و دختر بچه ازدواج کرده‌ای که دیگر دختر هم محسوب نمی‌شود، با یا بی‌فرزند، مجبور به بازگشتن به خانه پدری است و تحمل سنگینی نگاه‌هایی این بار از نوعی دیگر.

خبر خوبی است... خبر خوب‌تری خواهد شد اگر مشکلات مختلف جوانان در جای خود و به‌موقع دیده شود. چرا که هر چند مادری کردن برای زنان و دختران بسیار مهم است، پدری کردن هم می‌تواند حق پسرانی باشد که آن‌ها هم نتوانسته‌اند از دروازه قلعه‌ای به نام ازدواج، عبور کنند

البته آن‌هایی (که چنین آرزویی در سر دارند) گمان نکنند که ماجرا به این آسانی‌هاست. علاوه بر همه تست های روانی و جسمی که باید بدهند، این مادران مجرد، باید ۳۰ درصد از اموال خود را برای دختربچه‌هایی که به فرزندی می‌پذیرند، به ارث بگذارند. پس خوب است از اول حساب و کتاب همه‌چیز را بکنید و بعد پاپیش بگذارید. بزرگ کردن بچه، اصلا کار آسانی نیست و ربطی هم به غریزه و احساس صِرف ندارد. این وظیفه بزرگ، شم و شهود و بینش و کوشش را یک جا لازم دارد.

از گوشه و کنار

خیرین باغ‌های شهر را نجات بدهند!



رییس کمیته محیط‌زیست شورای شهر مشارکت شهروندان در تملک باغات شهر تهران را یکی دیگر از راهبردهای حفظ باغات دانست و گفت: باید بتوانیم از ظرفیت مردم و خیرین برای نجات باغات شهر کمک بگیریم. آرش میلانی رییس کمیته محیط‌زیست شورای اسلامی شهر تهران، در جریان برگزاری نشست مشترک کمیته شهرسازی شورا و جامعه مهندسین مشاور ایران اظهار داشت: شورای پنجم با رویکرد حفظ باغات تهران، تصمیم به لغو مصوبه برج باغ‌ها گرفت. البته این تصمیم با مخالفت‌هایی مواجه شد از جمله این که چنان‌چه محدودیت‌هایی در این زمینه ایجاد شود اقتصاد شهری دچار مشکل خواهد شد. طبق گزارش اخیر معاون شهرسازی شهرداری بین سال‌های ۹۳ تا ۹۶ حدود ۲۵۰ برج باغ ساخته شده است. آیا با این استدلال که بارگزاری در باغات به اقتصاد شهری کمک می‌کند می‌توان اجازه تخریب باغات باقی مانده شهر را داد؟ وی در بخش دیگر سخنانش با اشاره به موضوع شناسنامه باغات شهر گفت: تاکنون بیش از ۳ هزار پلاک صادر شده است که آمار قابل استفاده‌ای را از وضعیت باغات شهر تهران به ما می‌دهد. از جمله مشخص شده است که ۴۰۰ هکتار باغات ما ارزش اکولوژیکی و ۲۴ هکتار از این باغات نیز ارزش میراثی را خود دارند. بنابراین تکلیف ما را از نظر اولویت‌بندی برای برنامه‌ریزی و تملک را مشخص می‌کند.

باید «نهاد آب» شهر تهران تشکیل شود

زهرا نژادبهرام، پیشنهاد داد به دلیل بحرانی بودن وضعیت آب، نهادی تحت عنوان «نهاد آب»، شهر تهران، تشکیل شود. در جلسه مشترک کمیسیون معماری و شهرسازی و کمیسیون عمران و حمل و نقل، زهرا نژادبهرام، پیشنهاد کرد به دلیل بحرانی بودن وضعیت آب، نهادی تحت عنوان «نهاد آب»، شهر تهران، تشکیل شود. نائب رئیس کمیسیون شهرسازی و معماری، گفت: به اعتقاد من، لایحه شورای آب شهر تهران، نیاز به تغییر نام دارد تا هم موضوع تولید مطرح شود و هم توزیع و ظرفیت‌ها هم به کمک ما بیایند.

پیشنهاد من تشکیل نهاد آب، با حضور وزیر نیرو، رئیس شورا و شهردار تهران است؛ از آن جایی که این موضوع، حاکمیتی است، پیشنهاد می‌شود از حضور معاون عمرانی وزیر کشور و استاندار تهران هم استفاده شود.

اتصال دریاچه خلیج فارس به بوستان چیتگر



معاون شهرسازی و معماری شهردار تهران با اشاره به تصمیم شهرداری پایتخت در توسعه فضای پیاده و آرام، طرح اتصال پهنه جنوبی دریاچه شهدای خلیج فارس به بوستان جنگلی چیتگر را تشریح کرد. طرح اتصال پهنه جنوبی دریاچه شهدای خلیج فارس به بوستان جنگلی چیتگر به‌عنوان یک فضای شاخص شهری از طریق مسابقه در سطح گسترده و با هدف نیل به ایده‌ها و تفکرات جدید و خلاقانه در عرصه معماری و شهرسازی، به‌منظور تحقق فضایی ارزنده و ماندگار، به مسابقه گذاشته شد تا با دریافت ایده‌های نو علاوه بر استفاده از آخرین امکانات فناورانه روز جاری در کشور و جلب مشارکت بخش خصوصی بتواند به فضایی ارزشمند، مطلوب و پر مخاطب در شهر دست یابد. معاون شهردار تهران گفت: با حفظ اصول زیبایی‌شناسی شهری و پیش‌بینی دسترسی‌های اضطراری و خدماتی و امدادی قابلیت سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی و غیر دولتی از طریق ایجاد جذابیت‌های اقتصادی در طرح مذکور، ایجاد فضاهای مناسب، مفرح و خاطره‌انگیز برای بهره‌گیری از دید و منظر دریاچه و بوستان جنگلی، از جمله اهداف مهم این طرح به شمار می‌رود.